

تروریسم دولتی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر و

نقض فاحش حقوق بشر*

سید متین محسنی**

چکیده

تروریسم دولتی، از ابزارهای مهم در استراتژی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا است. این حالی است که این کشور تمایل دارد خودش را به عنوان قطب آزادی، دموکراسی و حقوق بشر بنامد و با همراه کردن نظام بین الملل با اهداف آزادی خواهانه خود دست به تروریسم دولتی بزند. آمریکا از نگاه خود به دنبال ترویج دموکراسی در جهان می باشد و علیه تروریسم بین المللی به مبارزه برخاسته است. نتیجه پژوهش حاضر نشان می دهد که، آمریکا با استفاده از زور و استفاده ابزاری از جنگ علیه ترور به اشغال عراق و افغانستان و همچنین دخالت در کشورهایی نظیر هائیتی، کلمبیا و... پرداخته است و هم چنین بر خلاف اهدافش در مبارزه با تروریسم، در عراق به طور گسترده از شکنجه و رفتارهای غیر انسانی استفاده نموده است.

واژگان کلیدی: تروریسم، تروریسم دولتی، ۱۱ سپتامبر، جنگ علیه ترور،

زندادان ابوغریب.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۳/۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۵/۳

** کارشناس ارشد جزا و جرم شناسی، جامعه المصطفیٰ العالمیه مشهد/ matin.mohseni@outlook.com

*** اثر حاضر ترجمه و بازخوانی اثر **Blakeley Ruth** است.

مقدمه

تروریسم دولتی، یکی از معدود ابزارهایی است که به طور منظم در شیوه های سیاست خارجی دولت های غربی، به ویژه آمریکا، مشاهده می شود. تروریسم دولتی، عمل خشونت آمیزی است که توسط مأموران دولت به منظور ایجاد ترس شدید در مخاطبان صورت می گیرد، به طوری که آنها مجبور به درنظر گرفتن تغییر در رفتار شان در برخی از شیوه ها گردند.

هنوز جریان اصلی سیاست، رسانه ها و محافل دانشگاهی غرب، به این سمت گرایش دارند که تروریسم را چنین تعریف کنند: هر عملی که منافع کشورهای لیبرال دموکراتیک غرب را تهدید کند، در قالب تروریسم است؛ (Blakeley, 2009, p.1) اما با وجود اهمیت تروریسم توسط دولتها، اندیشمندان توجه بسیار اندکی نسبت به ترور که مرتکب آن دولتها است، نشان می دهند. حال آنکه نتایج خشونت دولتی در مرگ و میر، به مراتب بیشتر از تروریسم غیر دولتی است. تخمین زده می شود که حدود ۱۷۰-۲۰۰ میلیون تلفات غیر نظامیان، قتل عام، گرسنگی اجباری و نسل کشی که به تنهایی در قرن بیستم اتفاق افتاد، توسط دولت ها صورت گرفته اند (Rumell, 1994). بسیاری از اشکال خشونت دولتی؛ از جمله: قتل عام و نسل کشی، شامل ارباب بخش های بزرگ از جمعیت می شود. در حالی که کشته ها توسط گروه های تروریستی، به طور متوسط، چند صد نفر در هر سال بوده است (Sluka, 2000a).

هدف از این مطالعه، بررسی استفاده از تروریسم دولتی توسط کشورهای است که تمایل دارند خودشان را قطب آزادی، دموکراسی و حقوق بشر بنامند. این کشور ها سعی دارند، که خودشان را بر اساس یک سیستم مشابه سیاسی تعریف کنند، که حقوق فردی در داخل این سیستم دموکراتیک مورد تأیید و اقتصاد آن مبتنی بر اصول بازار آزاد است.

تعریف تروریسم دولتی

قبل از پرداختن به بحث تروریسم دولتی توسط آمریکا، لازم است که در ابتدا، به تعریف تروریسم دولتی پرداخته شود. برای آنکه عملی برچسب تروریسم دولتی داشته باشد، عناصر سازنده آن باید با عناصر تروریسم غیر دولتی سازگار باشد. این بدان معنی نیست که در مورد چگونگی تعریف تروریسم، بایستی اجماع وجود داشته باشد. در واقع، همان طور که «اندرو سلیک» می نویسد، بیشترین آثار در ارتباط با تروریسم با بحث در مورد مشکلات مختلف تعریف مربوط به واژه تروریسم و عدم رسیدن اندیشمندان به یک توافق آغاز

می‌شود. (Cooper, Baker, 2003؛ Cass & Badey, 1998؛ Silke, 2004a)؛
(Hirsch-Hoefler, 2004؛ Jenkins, 1980؛ Duggard, 1974؛ 2001)

با این حال، یک گروه از ویژگی‌های اصلی تعریف است که به طور معمول به رقابت با یکدیگر می‌پردازند. آن ویژگی‌های اصلی مربوط به عمل تروریسم که به جای ماهیت مرتکب نشسته است. یکی از دلایل اصلی که تروریسم دولتی کمتر مورد توجه قرار گرفته، به این جهت است که برخی حتی قبول ندارند که تروریسم توسط دولت‌ها را بایستی برابر با تروریسم توسط عاملان غیر دولتی دانست. «والتر لکور»، از کسانی است که تروریسم دولتی را نمی‌پذیرد. او می‌گوید:

«مطابق یک مکتب فکری، تروریسم دولتی موضوع مهمی است. واقعیت این است که تعداد قربانیان و درد و رنج ناشی از اعمال دولت‌های استبدادی ظالمانه تر بوده است تا آنچه که مسبب آن گروه‌های کوچک شورشیان است»
(Laqueur, 1986, p. 89)

اما او می‌افزاید: ضمیمه شدن تروریسم دولتی در مطالعات تروریسم، مطالعه تروریسم را غیر ممکن خواهد ساخت» (Laqueur, 1986, p. 140). موقعیت والتر لکور نشان می‌دهد که او تجزیه و تحلیل خود را از تروریسم بر اساس عامل ترور قرار داده است تا براساس عمل.

به نظر می‌رسد که تعریف ارائه شده توسط یوجین ویکتور والتر شامل شناسایی ویژگی‌های اصلی تروریسم باشد، او می‌گوید که تروریسم شامل سه ویژگی کلیدی است: اول، تهدید و یا ارتکاب خشونت مستقیم نسبت به برخی از قربانیان؛ دوم، عامل خشونت قصد دارد که ترور را در برخی از شاهدان القا کند؛ به عبارت دیگر، قربانی ابزاری است که توسط او خشونت به مخاطبان منتقل می‌گردد و سوم، عامل خشونت قصد دارد، یا انتظار دارد که شاهد ترور شده با خشونت رفتار خود را تغییر دهد (VictorWalter, 1969, p. 27).

به طور خاص ویژگی‌هایی که در تعریف تروریسم توسط والتر تنظیم شده است، به نظر می‌رسد که بیانگر ماهیت اصلی تروریسم باشد؛ اما تعریفی که توسط «روت بلک لی» ارائه شده، دقیق تر و شامل عناصر کلیدی تروریسم است. بنابراین، تروریسم دولتی شامل چهار عنصر کلیدی ذیل است:

۱. بایستی یک عمل عمدی و خشونت آمیز علیه افرادی که دولت وظیفه حفاظت از آنها را دارد، وجود داشته باشد یا تهدید به چنین عملی کرده باشد، مشروط به اینکه دولت از طریق اعمال خشونت آمیز قبلی حالت ترس را به وجود آورده باشد.

۲. عمل ارتكبابی، بایستی توسط عاملان دولت یا عاملان که در ارتباط با دولت هستند، که شامل شبه نظامیان و مأموران امنیتی خصوصی می گردد، انجام گیرد.

۳. عمل و یا تهدید به خشونت، به منظور القا ترس شدید در برخی از افراد مورد نظر که قربانی را می شناسند، صورت گیرد.

۴. مخاطبانی که مجبور به ملاحظه تغییر در رفتارشان در برخی از شیوه ها گردند (Blakeley, 2009, p.30).

به استثنای تعریف والتر، همه تعاریف مورد بحث این گونه استدلال می کنند که ماهیت تغییر در رفتار مخاطبان، به اجبار سیاسی صورت گیرد. عنصر کلیدی که تروریسم دولتی را از سایر اشکال سرکوب دولتی متمایز می کند، قصد مرتکب برای ایجاد رعب و وحشت شدید در میان مخاطبان است که فراتر از ایجاد خشونت مستقیم نسبت به قربانی، می باشد.

اشکال تروریسم دولتی

تروریسم دولتی، توسط دولتها در داخل و سراسر مرزهایشان علیه شهروندان به عنوان ابزاری برای حفظ نظم و سرکوب مخالفان سیاسی استفاده می شود. این طرح، شامل طیف وسیعی از فعالیتها، از جمله ناپدید شدن، بازداشتهای غیر قانونی، شکنجه و ترور می شود.

کشورها، علاوه بر تروریسم داخلی، از تروریسم خارجی نیز برای پیگیری اهداف خاص سیاست خارجی خودشان استفاده می کنند. با انجام مبارزات محدود، علیه افراد خاص و یا گروه ها، اغلب مقامات آن دولتها، با استفاده از اقدامات از جمله ترور و بمب گذاری به مبارزه می پردازند، یا با درگیر شدن در بیشتر مبارزات انتخاباتی با استفاده از ترور که با هدف بی ثبات کردن جوامع صورت می گیرد، مبادرت می ورزند.

به طور کلی، تروریسم دولتی شامل مواردی چون اعمال جنگ که نقض کنوانسیون ژنو، از قبیل شکنجه و کشتار جنگجویان دشمن که خلع سلاح شده اند، هدف قرار دادن غیر قانونی شهروندان، هواپیما ربایی، آدم ربایی، بازداشت های غیر قانونی، شکنجه و دیگر رفتار های تحقیر آمیز و اهانت آمیز، می گردد. در هردو مورد؛ یعنی تروریسم داخلی و خارجی، درجات درگیر شدن دولتها با مسئله تروریسم مختلف است (Stohl, 2006, p. 7).

علاوه بر این، کشورها ممکن است حامیان تروریسم توسط اشخاص دیگر شوند. این حمایت، شامل پشتیبانی پنهانی از شبه نظامیان یا گروه های مهاجم یا افراط گرایان طرفدار دولت که درگیر در اقدامات تروریستی علیه شهروندان می باشند، می گردد. حمایت

ایدئولوژیک، حمایت مالی یا نظامی یا همکاری و مشارکت با یک سازمان تروریستی خارجی از جمله آنها است (Martin, 2003, p. 81-111; Stohl, 2006, p. 7).

تروریسم دولتی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر در آمریکای لاتین

در مورد حمله به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ که خود سر آغاز تروریسم دولتی جدید آمریکا است، شک و تردید های جدی وجود که این حملات توسط گروه های تروریستی غیر دولتی از جمله القاعده صورت گرفته باشد. نویسندگان غربی خود به این مطلب اذعان دارند که این حملات نمی تواند توسط گروه های تروریستی مانند القاعده و طالبان صورت گرفته باشد (Blakeley, 2009, p.1)، اما با این حال آمریکا و متحدانش از این حادثه به نفع خودشان و در راستای منافع کشور های لیبرال دموکراتیک شمال بهره برداری کردند. لشکرکشی به افغانستان و عراق پس از ۱۱ سپتامبر نمونه کامل از تروریسم دولتی آمریکا و متحدانش در منطقه خاورمیانه است.

نئولیبرالیسم و ترویج دموکراسی آمریکایی

پس از ۱۱ سپتامبر، دولت بوش با تأکید و نیاز به ترویج دموکراسی و نئولیبرالیسم در جهان اصرار داشت و به طور مداوم در راستای این هدف علیه تروریسم بین المللی به عنوان استراتژی امنیت ملی از سال ۲۰۰۲ به مبارزه می پرداخت. وی می گوید: ما به طور فعال کار خواهیم کرد تا امید به دموکراسی، توسعه، تجارت آزاد در آینده در جهان ایجاد گردد. آمریکا در کنار کشوری می ایستد که مصمم به ساختن آینده ای بهتر و به دنبال اعطای آزادی به مردمش باشد (Bush, 2002, p. iv-vi).

سازمان هایی مانند «بنیاد ملی برای دموکراسی» نقشی مهمی را در این روند بازی می کند و از سال ۲۰۰۱ به طور قابل توجهی، دخالت خود را در کشورهای دیگر افزایش داده اند. این سازمان در گزارش خود در سال ۲۰۰۲ در بیان استراتژی خود اظهار داشت که بودجه اصلی خود را از منابع مالی که کنگره یا دولت برای تعدادی از مناطق یا کشورها که اهمیت خاص و ویژه دارند، به دست آورده است (NED, 2002).

اولویت سازمان، جهان اسلام است که به افزایش پروژه در خاورمیانه کمک می کند و در گزارشی از این استراتژی آمده است: ترویج نهاد و ارزش های دموکراتیک در جهان اسلام، یکی از ضروری ترین چالش های پیش روی این سازمان در حال حاضر است... واقعیت این است که سازمان، در حال حاضر، دارای سابقه ای در خاورمیانه است و باید براساس این سابقه، یک برنامه گسترده برای سایر مناطق مسلمان نشین صورت بگیرد. در اینجا فرض بر این است که هیچ منطقه ای که در آن دموکرات ها در خواست کمک کنند،

نباید نادیده گرفته شود. علاوه بر این، حوادث ۱۱ سپتامبر روشن می سازد که بی توجهی و هر نوع نقص در عملکرد سیستم بین المللی، هرچند حاشیه ای می تواند مراکز اصلی منافع سیاسی و اقتصادی را در معرض تهدید جدی قرار دهد.

همان طور که ذکر شد، اولویت سازمان، جهان اسلام است و کمک های مالی سازمان در حمایت از لیبرال دموکرات های بومی متمرکز شده است که از این طریق بر سیاست های عمومی تأثیر گذار باشد. سازمان، بایستی همچنان به حمایت از رهبران جامعه مدنی در حال ظهور و گروهی که به عنوان کاتالیزور برای اصلاحات عمل کرده و پایه جنبش های مردمی برای تغییر هستند، ادامه دهد. حمایت های مالی، نیز بایستی از اصلاح طلبان جدی در احزاب حاکم صورت گیرد.

اسلام گرایان، می بایست به ایجاد یک کد رفتاری برای مشارکت سیاسی تشویق شوند که فراتر از یک آمادگی برای شرکت در انتخابات و احترام گذاشتن به نتایج آن است؛ بلکه شامل اصولی، مانند پرهیز از خشونت، پذیرش حقوق زنان و حقوق اقلیت ها، پشتیبانی از دموکراسی داخل حزبی و پذیرش کثرت گرایی، نه تنها در سیاست، بلکه در تفسیر قانون اسلامی است (NED, 2007).

در لفاظی های سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، همچنان تأکید بر ارتقای دموکراسی و نئولیبرالیسم، برای شکست تروریسم ضروری دانسته شده است. این لفاظی ها های آمریکا همچنان ادامه داشت، که در آمریکای لاتین حوادث پس از ۱۱ سپتامبر در حال اتفاق افتادن بود. وقوع کودتا در کشور هائیتی که آمریکا به احتمال زیاد از آن آگاه بود و این کودتا، به صورت بالقوه نقض حقوق بشر محسوب می گردید و آمریکا، می توانست بلافاصله آنرا متوقف کند؛ اما از آنجا که دولت سرنگون شده در ضدیت و در مقابل منافع آمریکا قرار داشت، آمریکا از کودتا جلوگیری نکرد (Blakeley, 2009, p.123). اگرچه کودتا، لزوماً در ایجاد تروریسم دولتی نقشی ندارد؛ لیکن خشونت و ارباب- که اغلب توسط نیروهای نظامی کودتا در برابر حامیان دولت سرنگون تحقق می یابد- بایستی آنرا تروریسم دولتی دانست.

شواهد کافی وجود دارد که آمریکا به طور مستقیم در این کودتا درگیر شده است. آریستید، رئیس جمهور هائیتی نامزد حزب لاوالاس برنده انتخابات پارلمانی و ملی با کسب ۱۵ کرسی از مجموع ۱۹ کرسی در رقابت مجلس سنا در مه سال ۲۰۰۰ بود.

گروه های سیاسی مخالف حزب آریستید با حمایت آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده « برنامه ارتقای دموکراسی » یک ائتلاف تشکیل دادند که هدف از آن، تأمین مالی طیف های سیاسی مخالف دولت آریستید بود (Mitchell, 2005).

لویس جودل جمبلن و گای فلیپ که هر دو دارای سابقه ضد حقوق بشری بودند، از مخالفان جدی دولت محسوب می گردیدند. این دو، علاوه بر شرکت در کودتای سال ۱۹۹۱، در پشت کودتایی که منجر به سرنگونی دولت آریستید در سال ۲۰۰۴ گردید، نیز حضور داشتند (AI, 1992). در آن روزها، باربارالی که نماینده آمریکا بود، در خطاب به کالین پاول، وزیر خارجه نوشت:

« آقای وزیر امور خارجه، بایستی بگویم که حمایت ما از روند دموکراتیک و کمک به بازگرداندن نظم به شکست مواجه گردید. به نظر می رسد، یک تلاش پنهانی برای سرنگونی دولت در کار است. یک کودتای خشونت آمیز در حال شکل گرفتن است. ظاهراً ایالات متحده، در حال کمک و مشارکت برای سرنگونی خشونت آمیز دولت آریستید است. با تمام احترام، این همانند تغییر رژیم است. » (Lee, 2004)

این اظهارات خانم باربارالی این مطلب را روشن می کند که سیاست مداران آمریکا، نه تنها از وقوع کودتا آگاه بوده اند؛ بلکه خود از عوامل این اقدام ضد دموکراتیک بشمار می روند. البته برای این اقدام خودشان توجیهاتی را اظهار کردند مبنی بر اینکه آریستید با کشورهای کوبا و ونزوئلا موافقت نامه تجاری امضا کرده بود (Mitchell, 2005). آریستید معتقد است که این یک سناریوی آمریکایی برای سرنگونی دولت او بود که از مدت ها قبل طراحی شده بود. او می گوید، با زور اسلحه به همراه همسر و برادر زنش به آفریقای مرکزی تبعید گردیده است. او اظهار می دارد که قبلاً توسط دیپلمات آمریکایی، لویس مورنو تهدید شده بود که اگر کاخ ریاست جمهوری را ترک نکند، هزاران نفر از مردم هائیتی کشته خواهند شد و فیلیپ، به کاخ ریاست جمهوری حمله کرده و او را می کشد.

طرفداران آریستید؛ یعنی مردم هائیتی، پس از کودتا قربانیان اصلی قتل و خشونت به دست کودتاچیان و باند های مسلح مرتبط با آنها بودند. در گزارش مستند کلیسای کاتولیک عدالت و سازمان عفو بین الملل آمده است که بیش از ۳۰۰ مورد قتل تنها در بندر پرتو پرنس اتفاق افتاده است (AI, 2004a).

نظامی گری در آمریکای لاتین

آمریکا، همچنان به حمایت از تروریسم دولتی در آمریکای لاتین از طریق حمایت مداوم نظامی دولت کلمبیا ادامه می دهد. اولویت هزینه های نظامی ایالات متحده در آمریکای لاتین پس از جنگ سرد، «مبارزه با مواد مخدر» است. این مسئله به طور قابل ملاحظه ای پس از ۱۱ سپتامبر، تشدید پیدا کرده است. از سویی، مقامات آمریکا معتقدند که ارتباط فزاینده ای میان تجارت مواد مخدر و تروریسم وجود دارد. جنگ علیه مواد مخدر، برنامه هایی از قبیل ریشه کردن محصول و همچنین، ارائه سخت افزار های نظامی و آموزش نیرو های مسلح کلمبیا، از اولویت های برنامه نظامی آمریکا در این منطقه به شمار می رود (Brophy & Zimite, 1997).

پس از پایان یافتن جنگ سرد، استراتژی ملی آمریکا در سال ۱۹۹۱ بر محوریت مبارزه با مواد با مخدر شکل گرفت. در این استراتژی، نحوه مبارزه با مواد مخدر بدین شرح آمده است:

«آفت و معضل مواد مخدر، به تضعیف نشاط و سرزندگی ما به عنوان افراد آزاد منجر می شود و باعث انحراف ما از تحصیل انرژی مثبت می گردد. در حال حاضر، رابطه دوستانه تر میان دولت های دموکراتیک، توسط قاچیان مواد مخدر تهدید می شود... . آمریکا، به دنبال کاهش جریان مواد مخدر در این کشور می باشد، همراه با تشویق کاهش در تولید خارجی، مبارزه با قاچاقچیان بین المللی و کاهش تقاضا در داخل کشور» (NSC, 1991)

سرمایه گذاری قابل توجهی به دنبال مبارزه با مواد مخدر هم در داخل آمریکا و هم آمریکای لاتین در اوایل ۱۹۹۰ صورت گرفت. ۴۷ میلیون دلار کمک های نظامی خارجی، برای تأمین هزینه مالی مبارزه با مواد مخدر در کلمبیا در سال ۱۹۹۲ تعیین شد و برای سال ۱۹۹۳، ۵۸ میلیون در خواست گردید (HRW, 1992). در جولای سال ۲۰۰۰ با یک بسته ۱/۳ میلیارد دلاری آن طوری که ادعا می شود، کمک های فوری برای مبارزه با مواد مخدر به کلمبیا و همسایگانش اختصاص یافته است (CIP, 2002).

دولت آمریکا ادعا می کند که طرح و برنامه کلمبیا، برای کمک در جنگ علیه چریک های مواد مخدر کلمبیایی است که ۹۰٪ از تمام کوئائین وارده به آمریکا از آنها سرچشمه می گیرد (Stokes, 2001, p. 59-78). ولی در واقع، اولویت برای آمریکا، هدف قرار دادن گروه فارک بود و استدلال آمریکا مبنی بر اینکه اکثر قاچاق مواد مخدر به آمریکا از طریق این گروه انجام می شود، هم ناظر به همین مطلب است. در مقابل، آدام ایساکسون معتقد است که شبه نظامیان جناح راست، به مراتب بیشتر نسبت به گروه فارک

در نقض حقوق بشر غوطه ورنند. شبه نظامیان از طریق تولید مواد مخدر، تلاش های چیریکی خود شان را برای محافظت از زمین داران بزرگ در شمال کشور به کار گرفته اند؛ اما ارتش دولت کلمبیا در کنار آنها تا سال ۱۹۸۹، که غیر قانونی اعلام شد، قرار داشت (Isacson, 2000).

اسناد محرمانه، نشان می دهد که نیروهای مسلح کلمبیا علاقه اندکی به توقف فعالیت های گروه های شبه نظامی دارند. در نورت سانتاندر پس از یک سری از قتل عام ها که توسط گروه های شبه نظامی اتفاق افتاد، ۱۴۵ نفر کشته شده اند. سرهنگ ویکتور هوگو ماتاموروس یکی از فرماندهان محلی ارتش، به سفارت آمریکا چنین می گوید:

«نیروهای مسلح کلمبیا، گروه های شبه نظامی را دنبال نمی کنند. نگاه کنید! من بایستی از ۱۰۰ کیلو متر خط لوله نفت و همچنین، تعدادی پل و مراکز پلیس ملی محافظت کنم... به علاوه، چریک ها هم هستند که بایستی با آنها جنگید... اگر شما ماموریت های بسیار و منابع کمی در اختیار داشته باشید و همچنین، با دو گروه مسلح غیر قانونی مواجه بودید که یکی از آن گروه ها (چریک ها) به سمت شما تیر اندازی می کنند و گروه دیگر (شبه نظامیان) به سمت آنها (چریک ها)، قطعا شما در وهله نخست با چریک ها به مبارزه خواهید پرداخت و پس از آن، نگران شبه نظامیان خواهید بود.»

بنابراین، دولت آمریکا با اینکه از نقش شبه نظامیان جناح راست در نقض حقوق بشر، و انفعال نیروهای مسلح آگاه بود، با این حال، بسته بعدی طرح کلمبیا با تأکید بر هدف قرار دادن فارک و ارائه میلیون ها دلار پشتیبانی برای نیروهای مسلح این کشور با وجود پیچیدگی ادامه یافت. استوکس بر این باور است که این بسته در واقع، مربوط به دستورکار آمریکا در نابود کردن جنبش هایی است که منافع آمریکا را در منطقه تهدید می کنند (Stokes, 2001, p. 60).

او نشان می دهد که آمریکا، در وهله نخست، در حقیقت، تقویت بزرگترین بازیگران قاچاق مواد مخدر کلمبیا را به عهده دارد و دلیل آن، جوخه های اعدام جناح راست است که به صورت بخشی جدایی ناپذیر از استراتژی آمریکا در جنگ ضد شورش است (Stokes, 2001, p. 75).

استوکس نتیجه می گیرد که سرکوب فارک از طریق طرح کلمبیا منعکس کننده اهتمام آمریکا می باشد تا چالش ایجاد شده توسط فارک را سرکوب کند. در روند صلح کلمبیا از سال ۱۹۸۴، فارک علاقه مند به ارتقای تعدادی از اصلاحات اجتماعی و اقتصادی به نفع طبقه ضعیف کلمبیا بود. این اصلاحات اجتماعی و اقتصادی، شامل موارد ذیل از

قبیل: اصلاحات سیاسی برای پایان دادن به فعالیت سیاسی فرقه لیبرال و محافظه کار کلمبیا، برگزاری انتخابات مردمی شهرداران محلی، اصلاحات اراضی، ملی سازی تجارت خارجی، بانک های کلمبیایی و حمل و نقل می گردید (Stokes, 2001, p. 76).

بر اساس گزارش دیده بان حقوق بشر در سال ۲۰۰۶ میلادی، ۷۲ نفر از فعالان اتحادیه های کارگری در کلمبیا به دست نیروهای نظامی و شبه نظامی کشته شده اند. این گزارش، بیان می کند که کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در مورد حقوق بشر، گزارش داد که قتل های فراقضایی^۱ غیر نظامیان توسط نیروهای مسلح این کشور در سال های اخیر، افزایش قابل ملاحظه ای یافته است. چنانکه ماریونوبلی نشان می دهد حتی غالب افرادی که مورد هدف قرار گرفته اند، معلمان بودند. ۸۰۸ نفر آموزگار، بین سال های ۱۹۹۱-۲۰۰۶ کشته شده اند، ۲۱ نفر مورد شکنجه قرار گرفته اند، ۵۹ ناپدید و ۱۰۰۸ نفر از ترس خشونت مجبور به ترک خانه هایشان شده اند (Novelli, 2008, p. 22-39).

افزون بر این، سازمان دیده بان حقوق بشر گزارش می دهد که ناظران حقوق بشر، روزنامه نگاران، سیاستمداران، و قربانیان گروه های شبه نظامی، همچنان در معرض تهدیدات مکرر، آزار و اذیت قرار دارند و توسط گروه های شبه نظامی برای کارهای مشروعشان مورد حمله قرار می گیرند (HRW, 2007a). کمک های نظامی آمریکا به دولت کلمبیا- که حدود ۸۰۰ میلیون دلار آمریکا بوده و در سال ۲۰۰۷ به دولت کلمبیا پرداخت گردیده- تنها یک چهارم آن منوط به شرایط حقوق بشر بوده است (HRW, 2007a). در واقع، با ادامه تأمین مالی و مسلح کردن دولت کلمبیا، بدون توجه به وضعیت حقوق بشر، بسیاری از کمک های آمریکا موجب همدستی و شریک بودن در تروریسم دولتی توسط نیروهای مسلح کلمبیا علیه غیر نظامیان می گردد (HRW, 2007a).

پس از ۱۱ سپتامبر، آمریکا درصدد حضور نظامی بیشتر خودش در آمریکای لاتین از طریق پایگاه های نظامی است. تمامی فعالیت های نظامی آمریکای لاتین در سال ۲۰۰۴، به صورت هماهنگ از طریق فرماندهی جنوب آمریکا انجام می شود، که ظاهراً برای جلوگیری از فعالیت های مواد مخدر، تروریست ها و گروه های تبهکار است. پنتاگون ادعا می کند که آنها با عملیات القاعده در منطقه مرزی بین برزیل، پاراگوئه و آرژانتین ارتباط دارند (Grandin, 2006). با این حال، رئیس فرماندهی جنوب کراوک بنتز اعتراف کرد که پنتاگون سلول های تروریست های اسلامی را در هیچ جایی آمریکای لاتین پیدا نکرده است (Craddock, 2005). فرماندهی جنوب، در حال حاضر، دارای یک هیأت از ۱۴۰۰ نفر

۱. خارج از موضوع مطرح شده در دادگاه، خارج از صلاحیت قضایی، غیر رسمی.

و با یک بودجه ۸۰۰ میلیون دلاری می باشد(Grandin, 2006). برخی، معتقدند که سرخ‌هایی وجود دارد که نشان می دهد که هدف از این تلاشها افزایش حضور نظامی آمریکا برای ایجاد سلطه بیشتر در فضای فاقد حاکمیت این منطقه است(Craddoc, 2005, p.8).

تروریسم دولتی آمریکا در جنگ علیه ترور

در حالی که حمایت و استفاده از تروریسم دولتی، یک ابزار برجسته و مهم در سیاست خارجی آمریکا و متحدانش در پایان قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم بود. این نوع تروریسم و استفاده از آن، به عنوان بخشی از جنگ علیه ترور تجدید حیات پیدا کرده است. در اینجا نخست، به تعدادی از کشورهایی که معروف و شناخته شده در استفاده از ترور هستند و این کشورها مورد حمایت آمریکا و متحدانش قرار گرفته اند، پرداخته می شود، سپس استفاده از تروریسم دولتی توسط آمریکا و متحدانش در جنگ علیه ترور با افغانستان، بررسی و درمورد عراق ادامه می یابد. درنهایت، نقض حقوق بشر توسط سرویس های جاسوسی اطلاعاتی و پرسنل نظامی آمریکا در زندان ابوقریب مورد توجه قرار داده می شود (Danner, 2004؛ Hersh, 2004؛ Macmaster, 2004؛ Rose, 2004؛ Roth, 2008؛ Valentine, 2000).

تروریسم دولتی آمریکا در حمایت از کشورهای معروف در استفاده از ترور

به طور کلی، تعدادی از کشورها که مورد حمایت آمریکا و انگلستان است، کشورهایی هستند که در استفاده از ترور علیه شهروندان خودشان در داخل و خارج از کشور معروف و شناخته شده اند. چنین حمایتی، به عنوان بخشی از مبارزه علیه تروریسم توجیه می شود. از جمله کشورهایی که مورد حمایت آمریکا و انگلستان می باشند، پاکستان، مصر و ازبکستان است و این به رغم سوء استفاده مداوم از حقوق بشر - که توسط وزارت امور خارجه آمریکا گزارش شده - می باشد. گزارش، نشان دهنده وضعیت وخیم حقوق بشر در این کشورها است(DoS, 2005a). با این حال، از حمایت های قابل توجهی از سوی آمریکا و انگلستان پس از ۱۱ سپتامبر برخوردار گردیده اند. علاوه بر این، آمریکا، نام این کشورها را که سوابق حقوق بشری وحشتناک دارند به عنوان کلیدی ترین بازیگران در مبارزه با تروریسم جهانی آورده است(Dos, 2002).

بر اساس گزارش وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۲۰۰۷ در مورد حقوق بشر در پاکستان، نشان می دهد که وضعیت حقوق بشر در این کشور، در حال بدتر شدن بوده است. در این مدت، بیش از ۶۰۰۰ وکیل، قاضی، رهبران سیاسی حزب کارگر و فعالان جامعه مدنی بازداشت و یا توقیف شدند(DoS, 2007).

در ازبکستان، مخالفان رژیم حتی در روغن جوشانده شده اند (Murray, 2006). اسرائیل، همچنان از حمایت قابل توجهی انگلستان و آمریکا برخوردار است، با وجود اینکه به سرکوب مداوم فلسطینی ها می پردازد. اسرائیل، از جمله کشورهایی است که در بالاترین سطح، کمک های نظامی از آمریکا دریافت می کند. آمریکا با ارائه سخت افزار و آموزش، از طریق تأمین بودجه مالی و نظامی خارجی، بالغ بر ۲/۹ میلیون دلار آمریکا در سال ۲۰۰۴ به این کشور کمک نموده است، در حالی که نقض حقوق بشر توسط نیروهای اسرائیلی به صورت گسترده انجام می شود. استفاده از شکنجه توسط سرویس های اطلاعاتی اسرائیل که دارای اثر القای ترس میان بسیاری از فلسطینی ها است؛ اسرائیل کشتن غیر نظامیان را هدف خود قرار داده است. دولت اسرائیل، با بمباران مناطق غیر نظامی، استدلال می کند که می خواهد قابلیت حملات گروه های مسلح فلسطینی را در راه اندازی حملات محدود کند، حتی اگر قربانیان شامل این گروه ها نباشند. مجازات هایی که اسرائیل اعمال می کند، جمعی و با هدف قرار دادن کل جمعیت فلسطین می باشد که از جمله این مجازاتها، قطع آب یا گذاشتن جمعیت پشت دیوار است (Jackson, 2008).

تورسیم دولتی آمریکا در جنگ علیه ترور در افغانستان

جنگ در افغانستان، در واکنش به ۱۱ سپتامبر انجام شد. این جنگ برای مردم افغانستان، جز ویرانگری، دستاورد دیگری نداشت. درد و رنج مردم در این کشور، نه تنها به دلیل مرگ و میر ناشی از جنگ است؛ بلکه به خاطر عدم توانایی آمریکا در ایجاد ثبات در جامعه و نهاد های دموکراتیک است (Burbach & Tarbell, 2004). آمریکا در این جنگ از نیروهای ضد طالبان، به ویژه مجاهدین سابق که به نام گروه های «ائتلاف شمال» یاد می شدند، استفاده کرد. ناظران سیاسی معتقدند که حمایت آمریکا از این گروه ها که دارای سابقه نقض حقوق بشری هستند، نشانگر تصمیم آمریکا در نادیده گرفتن نقض حقوق بشر است (Rogers, 2002, p. 143).

در طول سه ماهه اول حمله آمریکا، تلفات غیر نظامیان به ۳۰۰۰ نفر رسید و بمب های خوشه ای به طور وسیع استفاده شد. بسیاری از مردم محلی در اثر انفجار های تصادفی ناشی از بمب های خوشه ای عمل نکرده کشته شدند (Rogers, 2002, p. 144). نتیجه مهمی که از این استراتژی آمریکا و متحدانش به دست آمد، این بود که پس از یک دوره کوتاه شکست، طالبان دوباره قدرت گرفتند.

البته برخی معتقدند که این حمله پیامدهای مثبتی نیز برای افغانستان داشته است. موقعیت افغانستان پس از چندین دهه جنگ بسیار شکننده بود. قبل از سال ۲۰۰۳، اقتصاد این کشور خراب و منبع اصلی درآمد آن، تجارت هروئین بود؛ حال آنکه بعد از سال ۲۰۰۳،

اقتصاد این کشور یک رونق نسبی یافته است. از جمله نقاط مثبت این هجوم، می توان به تحت کنترل در آمدن جنگ سالاران مجاهدین اشاره کرد. چنانکه بازسازی محدودی، نیز در این مدت صورت گرفته است (Burbach & Tarbell, 2004, p. 203-6).

برخی از نویسندگان، معتقدند که نتیجه این جنگ برای آمریکا مطلوب تر از مردم افغانستان است؛ چون آمریکا، قادر به گسترش حضور نظامی خود به طور قابل توجهی در آسیای مرکزی با پایگاه هایی نه تنها در افغانستان، بلکه در پاکستان، ازبکستان، قیرقیزستان و تاجیکستان خواهد بود.

تروریسم دولتی آمریکا در جنگ علیه ترور در عراق

تهاجم، تحت رهبری آمریکا و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، طرحی بود که توسط نو محافظه کاران برای منطقه خاورمیانه ترسیم شده بود و در ظاهر، هدف آمریکا از این طرح، آزاد کردن عراق از شر رژیم صدام حسین بود. اریک هرینگ و گلن رانگ والامی نویسند:

«یک دوره تهدید طولانی مدت هم برای سلطه و نفوذ آمریکا در منطقه خلیج فارس و هم برای اسرائیل، می طلبید که یک الگویی در این منطقه غیر دموکراتیک طراحی گردد. این هدف در سند استراتژی تولید شده توسط اتاق فکر نومحافظه کاران، به صراحت بیان شده است. این پروژه ایست که آمریکا در قرن جدید، در سال ۲۰۰۰، پس از چندین دهه درصدد پیاده کردن آن و در جستجوی بازی یک نقش دائمی در امنیت منطقه خلیج فارس بود. این در حالی بود که برخورد با عراق قطعی و غیر قابل انکار می نمود. یک توجیه فوری برای حضور قابل توجهی از نیروهای آمریکایی در خلیج فارس لازم و این مسأله فراتر از مسأله رژیم صدام حسین بود. از سوی دیگر آن نقش دائمی، شامل تأمین امنیت منطقه برای گسترش نتولیرالیسم و دموکراسی بود.» (PNAC, 2000)

گروهی از تحلیل گران، از جمله ویلیام رابینسون، دیوید هاروی و راجر بورباچ و جیم تارابل، ثابت کرده اند که تهاجم و اشغال عراق نیز به منظور سلطه آمریکا صورت گرفته است. آنها نشان می دهند که هدف آمریکا از حمله به عراق، ایجاد یک حکومت لیبرال دموکراتیک در منطقه خاورمیانه است که بتواند در این منطقه در راستای منافع آمریکا حرکت کند تا در نتیجه، آمریکا با امنیت تمام بتواند منابع نفتی این منطقه را به کنترل خود درآورد. تهاجم و اشغال عراق یک نمونه کامل استفاده از سیاست زور در میان نومحافظه کاران است، که خواهان برتری نظامی آمریکا در استفاده از استراتژی تغییر رژیم و محکم کردن نتولیرالیسم در این منطقه هستند (Robinson, 2004a; Harvey, 2005a; Burbach & Tarbell, 2004).

هزینه مردم عراق از این تهاجم و اشغال، فاجعه بار بود. نیروهای ائتلاف، تصمیم به حفظ و ثبت تعداد کشته ها در طی هجوم یا پس از آن نکردند. بر اساس گزارش مجله «لنست»، تخمین زده می شود که بیشتر از ۹۸۰۰۰ عراقی در اثر خشونت ها کشته شده اند. وزارت برنامه ریزی و توسعه عراق با همکاری سازمان ملل متحد، بخش «برنامه توسعه» اعلام کرد بالغ بر ۲۴۰۰۰ عراقی از هردو گروه نظامی و غیر نظامی، تا پایان ماه مه سال ۲۰۰۴ کشته شدند (PHNC, 2006).

با وجود مشکلات مرتبط با شمارش تعداد مرگ و میر ها یافته های تمام مطالعات نشان می دهد که اثرات جنگ، شدید بوده است. آسیب گسترده به زیر ساخت هایی که قبلاً در اثر جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و پس از یک دهه تحریم های اقتصادی شدید، وارد گردیده است و همچنین تشدید درد و رنج شهروندان عراقی، یک کاتالوگ از سوء استفاده توسط نیروهای تحت رهبری آمریکا صورت گرفته است که نشانگر یک الگویی از تروریسم دولتی است.

همچنین، در گزارش سازمان عفو بین الملل آمده است که نیروهای آمریکا، اقدام به تخریب خانه ها در عراق در ماه نوامبر سال ۲۰۰۳ کردند. این سازمان اظهار می دارد که این یک نوع مجازات جمعی است، که توسط آمریکایی ها انجام شده است (AI, 2003b). تخریب خانه ها، روشی است که اسرائیلی ها به طور مداوم علیه فلسطینی ها استفاده می کنند (AI, 2004a). سازمان عفو بین الملل به نقل از کمیته مبارزه با شکنجه سازمان ملل متحد می نویسد:

«کمیته معتقد است که تخریب خانه ها در برخی از موارد رفتارهای بی رحمانه، غیر انسانی و اهانت آمیز یا مجازات جمعی است.» (AI, 2003b)

تحقیقات بیشتری برای بررسی این سیاست مورد نیاز است، که آیا آمریکا این سیاست را به صورت گسترده به عنوان مجازات و یا تهدید و ارعاب در عراق اخذ کرده است که در این صورت از مصادیق بارز تروریسم دولتی است.

آزار و اذیت و شکنجه زندانیان

شکنجه زندانیان در زندان ابوقریب، سوء رفتاری است که توسط چند شکنجه گر نبوده؛ بلکه نتیجه یک دیدگاه از عالی ترین مقامات دولت آمریکا است که اعتقاد دارند شکنجه علیه مظنونان به ترور، برای جلوگیری از حملات تروریستی بیشتر، مجاز است. این دیدگاه زیرکانه پیش رو، مدرک محکمی است که نشان می دهد، اصل شکنجه پذیرفته شده و توسط سرویس های اطلاعاتی و جاسوسی انجام می شده است.

همچنین، نیروهای انگلیسی روشهای شکنجه را که در بریتانیا در ۱۹۷۰ غیر قانونی اعلام گردیده بود، به کار می بردند. شواهدی از خشونت های جدی بر ضد حقوق بشر به وسیله نیروهای بریتانیا در بصره وجود دارد.

این رفتار خشونت آمیز آمریکا و انگلیس، باعث وخیم تر شدن تروریسم دولتی در عراق شد. اگرچه یک تعداد پرونده هایی که منجر به شکایت در دادگاه نظامی علیه این افراد شده وجود دارد. ولی مجازات این افراد هیچگاه جدی گرفته نشد.

بر اساس گزارش سازمان عفو بین الملل، شکنجه هایی که مورد استفاده قرار می گرفته، شامل شوک الکتریکی است که از آن برای بیضه مردان استفاده می کردند. بعد از تحقیقی که از گروهی از سربازان انجام شد، مدارکی از لب تاپ آنها به دست آمد که نشان می داد آنها از این نوع شکنجه ها علیه زندانیان استفاده می کردند. مجازاتی که برای این سربازان در نظر گرفته شد، شامل ۵ تا ۱۲ ماه زندان برای سه نفر از گروهبانان و مجازات «کار سخت» برای چهار سرباز دیگر بود (AI, 2006a).

به رغم این مجازات ها، سوء استفاده و شکنجه توسط نیروهای امریکایی ادامه پیدا کرد. براساس گزارش سازمان عفو بین الملل در هر موردی که آنها محکوم شدند، اغلب مجازاتشان انجام نشد یا کاهش پیدا کرد یا سعی شد که سوء رفتار آنها لاپوشانی شود (AI, 2008).

آنچه در ذیل خواهد آمد، بیانگر این واقعیت است که آمریکا و متحدانش، نه تنها به رفتار های خشونت آمیز بر ضد زندانیان اقدام می کردند؛ بلکه در فعالیت دیگری که تروریسم دولتی را تشکیل می داد، نیز در گیر بودند. این اقدام، شامل «بازداشت بدون اتهام» یا محاکمه هزاران عراقی می شد که تفسیر سیاسی موسع از فرایند بازداشت و محاکمه افراد است.

درمورد رفتارهای خشونت آمیز نیرو های آمریکایی، یکی از فرماندهان انگلیسی - که نخواست نامش فاش شود- در مصاحبه با دلی تلگراف اظهار داشت:

«آمریکایی ها نگران از دست رفتن جان عراقی ها نیستند در حالیکه نیروهای بریتانیا نگران هستند. آمریکایی ها طرز برخوردشان با عراقی ها مصیبت بار و وحشتناک است. آنها این گونه رفتار ها را پیش پا افتاده می انگارند. به نظر می رسد برای آنها مشکل است بپذیرند بین کسانی که مورد حمایتند و کسانی که مورد حمایت نیستند تفاوتی نیست. برای این سربازان بسیار آسان است که عراق را یک کشور دزد معرفی و همه ی عراقی ها را مردمی بد تلقی کنند که هرکسی

می تواند آنها را بکشد. ولی رفتار انگلیسی ها در عراق بسیار ملایم تر از اینهاست. چه در دوران جنگ و بعد از آن، پیروزی نیروهای بریتانیا با اعتماد مردم محلی بدست آمد. مشکلات زیاد بود، در حالیکه حل آنها هم آسان نبود ولی همه آن مشکلات حل گردید.» (Rayment, 2004)

اما به رغم این اظهارات، تمایز بین رفتار انگلیسی ها با آمریکایی ها، مشکل است. شواهد نشان می دهد، تکنیک های شکنجه که در بریتانیا در دهه ۱۹۷۰ ممنوع اعلام گردیده بود، توسط نیروهای انگلیسی در عراق استفاده شد. جبار کاماش و عمر کاماش و رنزی حسن در آوریل ۲۰۰۷، در معرض تکنیک های بازجویی (شکنجه) که شامل پوشاندن صورت توسط کیسه hooding موقعیت های استرس زا، محرومیت از خواب و غذا و آب و در معرض صداهای شدید، قرار گرفتند (Shine, 2008b).

تحقیقات سازمان عفو بین الملل، حاکی از آن است که استفاده از شکنجه و سوء رفتار توسط سربازان بریتانیا در ایرلند شمالی علیه کسانی که شبه نظامی بودنشان مشکوک بود، یک امر معمول بوده است (AI, 1972). خشونت های ارتش بریتانیا، توسط این سازمان مستند شده که شامل نقض قوانین ملی و بین المللی می شود (Conroy, 2001).

به دنبال مرگ زندانی سیاسی «بها موسی» در سپتامبر ۲۰۰۳ وزارت دفاع اعلام کرد که تضمین می کند این شکنجه ها در مورد بها موسی اعمال نگردیده است. رفتاری که دادگاه نظامی در مورد پرونده موسی داشت، نتیجه اش تیره ۷ عضو ارتش بریتانیا بود. این در حالی بود که یک سرخوخته، به رفتار ضد انسانی اعتراف کرد؛ به رغم این حقیقت که موسی و دیگر افرادی مانند او، در معرض انواع شکنجه قرار گرفته بودند، هیچ افسری در این مورد تحت تعقیب قرار نگرفت. سازمان عفو بین الملل، تحقیقات به دست آمده در مرگ بها موسی توسط پلیس نظامی سلطنتی انگلستان را تأیید نکرد (AI, 2007). مدارک ارائه شده توسط وکلای منافع عمومی، شامل ۴۶ عکس بود که نشان می داد بها موسی، ۹۳ جراحت مختلف را متحمل شده بود (Panorama, 2008).

نتیجه گیری

استفاده و حمایت از تروریسم دولتی توسط آمریکا و بسیاری از متحدانش پس از ۱۱ سپتامبر افزایش پیدا کرده است. این سیاست در درجه اول، توسط از نو محافظه کاران دولت بوش ناشی گردید. استفاده از زور در تغییر رژیم - که در واقع همان سیاست استفاده ابزاری از جنگ علیه ترور است - در تهاجم و اشغال افغانستان و عراق استفاده گردید. در مورد هائیتی آمریکا، ضمن تأیید کودتای غیر قانونی یا مشارکت در اجرای کودتا اقدام به حرکت

ضد دموکراتیک کرد. حضور نظامی آمریکا و فعالیت های نظامی در منطقه مرزی سه جانبه برزیل، پاراگوئه و آرژانتین نیز به بهانه القاعده، توجیه قابل قبول و درستی نیست؛ بلکه برای افزایش سلطه نظامی و کنترل این منطقه است. تهدید به تروریسم نیز برای توجیه کمک های نظامی آمریکا به دولت کلمبیا مستمسک قرار گرفته و شواهد فراوان نشان می دهد که دولت کلمبیا، خود گرفتار در تروریسم دولتی علیه شهروندانش می باشد. دولت بریتانیا، همچنان به کمک های نظامی خودش به کلمبیا با وجود استفاده گسترده از تروریسم مواد مخدر توسط نیروهای کلمبیایی و شبه نظامیان متحد آن ادامه می دهد.

تروریسم دولتی به طور گسترده توسط آمریکا و متحدانش، به عنوان بخشی از جنگ علیه ترور، در افغانستان و عراق استفاده شده است. استفاده از شکنجه و مجازات های بی رحمانه، غیر انسانی و اهانت آمیز، نه تنها توسط مأموران اطلاعاتی آمریکا؛ بلکه توسط سایر نیروها نیز استفاده گردید. شکنجه با استفاده تفسیر فوق العاده، بخشی از مبارزه با تروریسم مجاز شناخته شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع:

- ✓ Blakeley, Ruth, State Terrorism and Neoliberalism, First published by Routledge London and New York.
- ✓ Rumell, R. (1994), Death by Government, Somerset, New Jersey: Transaction Books.
- ✓ Sluka, Jeff. (2000a), 'Introduction: State Terror and Anthropology', in Jeffrey Sluka (ed.), Death Squad: The Anthropology of State Terror, Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1-45.
- ✓ Silke, Andrew, (2004a), Research on Terrorism: Trends, Achievements and Failures, London: Frank Cass.p.2.
- ✓ Badey, Tom., (1998), 'Defining International Terrorism: A Pragmatic Approach', Terrorism and Political Violence, 10(I):90-107.
- ✓ Barker, James. (2003), The No-Nonsense Guide to Terrorism, London: Verso.p.23. and Cooper, H. (2001), 'Terrorism: The Problem of Definition Revisited', American Behavioral Scientist, 44: 881-93.
- ✓ Duggard, James. (1974), 'International Terrorism: Problems of Definition', International Affairs, 50 (I): 67-81.
- ✓ Jenkins, Brian (1980), 'The Study of Terrorism: Definitional Problems', The Rand Paper series, Santa Monica: Rand Corporation.
- ✓ Weinberg, Louise, Pedahzur, A. and Hirsch-Hoefler, S. (2004), 'The Challenges of Conceptualizing Terrorism', Terrorism and Political Violence, 16 (4): 777-94.
- ✓ Laqueur, Walter, (1986), 'Reflections on Terrorism', Foreign Affairs, 65: 86-100. - (2003), No End to War: Terrorism in the Twenty-First Century, New York: Continuum..p. 89.
- ✓ Victor Walter Eugene. (1969), Terror and Resistance, Oxford: Oxford University Press.p.27
- ✓ Barker, Janatan, James, (2003), The No-Nonsense Guide to Terrorism, London: Verso.p.23.
- ✓ Stohl, Michael, (2006), 'The State as Terrorist: Insights and Implications', Democracy and Security, 2: 1-25.p.7.
- ✓ Martin, Goerge., (2003), Understanding Terrorism. Challenges, Perspectives, and Issues, London: Sage.p.81-111.
- ✓ NED (2002), 'Strategy Document', National Endowment for Democracy. Online, available at:
www.ned.org/publications/documents/strate2002.h

- ✓ NED (2007), 'Strategy Document', National Endowment for Democracy. Online, available at:
www.ned.org/publications/documents/strategy2007.pdf.
- ✓ The OAS Electoral Observation Mission in Haiti: Chief of Mission Report to the OAS Permanent Council', Organisation of American States. Online, available at: www.upd.oas.org/EOM/Haiti/haitichiePh2OoPh2Omi~sion%2Oreport.hat.
- ✓ HRW (2000a), 'Haiti's Tarnished Election Results', Human Rights Watch. Online, available at: www.haiti-info.com/article.php3?iddarticle.
- ✓ AP (2000), 'Clinton Urges Aristide to Resolve Haiti's Electoral Impasse', Associated Press, 7 December. Online, available at: <http://archives.cnn.com/R000/WORLD/americas/12/07/haiti.clinton.ap>
- ✓ Mitchell, D. (2005), 'The 2004 Removal of Jean-Bertrand Aristide'. Online, available at: www.cooperativeresearch.org/timeline.jsp?timeline=the~2004~removal~of~eanbertrand-aristide&startpos=100
- ✓ AI (1992), 'Haiti - The Human Rights Tragedy: Human Rights Violations Since the Coup', Amnesty International. Online, available at: www.amnestyusa.org/countries/haiti/document.do?id=CFIE58816376C148802.
- ✓ Dodds, P. (2004), 'Convicted Assasin Gets Role in Haiti', Independent, 3 March. Online, available at: www.independent-media~/item.cfm?fmedia~id~Ol~fcakgo~~des~Haiti.
- ✓ AI (2004a), 'AI Press Release. Haiti: Convicted Human Rights Violators Must Not be Allowed to Take Power', Amnesty International. Online, available at: <http://web.amnesty.org/library/Index/ENGAMR360142004?open&of=ENG-HT1>.
- ✓ Brophy, Ronold., and Paul. Zimite., (1997), 'US Military Training for Latin America', Foreign Policy in Focus, 2 (48), October
- ✓ NSC (1991), 'National Security Strategy of the United States', National Security Council. Online, available at:
www.fas.org/man/docs/9I8015-nss.htm.
- ✓ HRW (1992), 'Colombia Human Rights Developments', Human Rights Watch. Online, available at:
www.hrw.org/reports/1993/WR93/Arnw-02.htm.
- ✓ CIP (2002), 'Just the Facts: A Civilian's Guide to US Defence and Security Assistance to Latin America and the Caribbean', Center for International Policy. Online, available at:
www.ciponline.org/facts.

- ✓ HRW (2007a), 'Colombia: Events of 2007', Human Rights Watch. Online, available at:
<http://hrw.org/englishwr2k8/d0~/2001183/10/colomb17754.htm>.
- ✓ Doug, Stokes, (2001), 'Better Lead than Bread? A Critical Analysis of the US' Plan Colombia', *Civil Wars*, 4 (2): p.59-78.
- ✓ Isacson, Adam. (2000), 'The Colombian Dilemma: After Half a Century of Fighting, can a Fragile Peace Process Succeed?' Online, available at: www.ciponline.org/coipr/coiprOOI.htm.
- ✓ Novelli, Mario (2008), 'Colombia's Classroom Wars: Political Violence Against Education Sector Trade Unions in Colombia (Draft Report Prepared for Education International, Brussels)', Amsterdam: IS Academe: Education and Development, AMIDST, University of Amsterdam.p.22-39.
- ✓ HRW (2007a), 'Colombia: Events of 2007', Human Rights Watch. Online, available at:
<http://hrw.org/englishwr2k8/d0~/2001183/10/colomb17754.htm>.
- ✓ Grandin, Goerge. (2006), 'The Wide War - How Donald Rumsfeld Discovered the Wild West in Latin America', 7 May. Online, available at: www.truthout.org/docs~2006/printer-050806L.shtml.
- ✓ Bantz, Craddock., (2005), 'Posture Statement of General Bantz J. Craddock, United States Army Commander, United States Southern Command Before the 109th Cngress House Armed Services Committee', 9 March. Online, available at:
www.ciponline.org/colombia/050309crad.pdf.
- ✓ Danner, M. (2004), 'Abu Ghraib: The Hidden Story', *New York Review*, 7 October. Online, available at:
www.markdanner.com/nyreview1100704~abu.htm.
- ✓ Seymour, Hersh, (2004), *Chain of Command. The Road from 9/11 to Abu Ghraib*, London: Penguin Books.
- ✓ MacMaster, N. (2004), 'Torture: From Algiers to Abu Ghraib', *Race and Class*, 46 (2): 1-21. And Rose, D. (2004), *Guantanamo: America's War on Human Rights*, London: Faber and Faber. And Roth, K. (2008), 'After Guantanamo', *Foreign Affairs*, 87 (3).
- ✓ Valentine, Douglas (2000), *The Phoenix Program*, 2nd edn, Lincoln: Authors Guild BackinPrint.Com.- (2004), 'The Prison at Guanthnamo. What the World Should Know'. Online, available at:
www.counterpunch.otg/valentine09042004.htm.

- ✓ DoS (2005b), 'Country Reports on Human Rights Practices - 2004: Saudi Arabia', US Department of State, 28 February. Online, available at: www.state.gov/g/drl/rlsl/hrrpt/2004141731.htm.
- ✓ DoS. (2002-7), 'Congressional Budget Justification for Foreign Operations (Military Assistance)', US Department of State. Online, available at: www.state.gov/s/d/rm/rls/cbj.
- ✓ DoS.(2007), 'Country Reports on Human Rights Practices: Pakistan', US Department of State. Online, available at: www.state.gov/g/drl/rlskrrpt/2007/100619.htm.
- ✓ Murray, Conroy (2006), 'The Banality of Evil', 15 June. Online, available at: www.craigmurray.org.uk/Wan:hives/2006/O6.
- ✓ DoD. (2001-5), 'Foreign Military Assistance 1990-2003', US Department of Defense. Online, available at: www.fas.org/asmp/profiles/aid/aidindex.htm.
- ✓ Jackson, Richard. (2008), 'Israeli State Terrorism', Personal Correspondence, 5 March 2008.
- ✓ Feickert, Andrew. (2005), 'US Military Operations in the Global War on Terrorism: Afghanistan, Africa, the Philippines, and Colombia (CSR Report for Congress)'. Online, available at: www.fas.org/man/crs/RL32758.pdf.
- ✓ Burbach, Robert,. and James. Tarbell, (2004), Imperial Overstretch. George W Bush and the Hubris of Empire, London: Zed Books.p.203.
- ✓ Rogers, Paul. (2002), Losing Control. Global Security in the 21st Century, 2nd edn, London: Pluto Press.p.143.
- ✓ Burbach, Robert,. and James. Tarbell, (2004), Imperial Overstretch. George W Bush and the Hubris of Empire, London: Zed Books.p.203-6
- ✓ HRW.(2006), 'Afghanistan: Civilian Life Must be Donor Priority', Human Rights Watch, 30 January. Online, available at: <http://hrw.org/english/docs/2006IO1130/afghan12554.htm>.
- ✓ PNAC (2000), 'Rebuilding America's Defences: Strategy, Forces and Resources for a New Century'. Online, available at: www.newamericancentury.org/RebuildingAmericasDefenses.pdf.
- ✓ Robinson. William (2004a), 'What to Expect from US "Democracy Promotion" in Iraq', New Political Science,26 (3):44 1-7.
- ✓ Harvey, David., (2005a), The New Imperialism, Oxford: Oxford University Press. (2005b), A Brief History of Neoliberalism, Oxford: Oxford University Press.

- ✓ Public Health News Centre (2006), 'Updated Iraq Survey Affirms Earlier Mortality Estimates', Johns Hopkins Bloomberg School of Public Health: Public Health News Centre, 11 October. Online, available at: www.jhsph.edu/publichealthnews/press~releases/20061burnham-iraq-2006.html.
- ✓ AI.(2003b), 'Iraq: US House Demolitions Could be Illegal', Amnesty International, 21 November. Online, available at: www.amnesty.org.uk~news~details.asp?NewsID=11570.
- ✓ AI.(2004c), 'Israel and the Occupied Territories: Under the Rubble: House Demolition and the Destruction of Land and Property', Amnesty International, 18 May. Online, available at: www.amnesty.org/edlibrary/info/MDE15/033/200.
- ✓ AI(2006a), 'Beyond Abu Ghraib: Detention and Torture in Iraq', Amnesty International. Online, available at: www.amnesty.org/edlibrary/asset/MDE14/001/2006/ed_dom-MDE140012006en.pdf.
- ✓ Rayment,S.(2004), 'US Tactics Condemned by British Officers', Daily Telegraph, 10 April. Online, available at: www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/iraq/1459~81-US-tactics-condemned-by-British-officers.html?mobile=e.
- ✓ Aitken, Robert.. (2008), 'The Aitken Report: An Investigation into Cases of Deliberate Abuse and Unlawful Killing in Iraq in 2003 and 2004', 25 January. Online, available at: www.mod.uk/NR/rdonlyres/7AC894D3-143WAD1-119F-821OC3342CC5/0/aitkenrep.pdf.
- ✓ Paul Shine (2008b), 'R (Kammash and others) v. Secretary of State for Defence and the MOD', Public Interest Lawyers. Online, available at: www.publicinterestlawyers.co.uk/cases/cases.php?id=85.
- ✓ AI (1972), Report of an Inquiry into Allegations of Ill-Treatment in Northern Ireland, London: Amnesty International.
- ✓ Conroy, James., (2001), Unspeakable Acts, Ordinary People. The Dynamics of Torture, London: Vision Paperbacks.
- ✓ AI.(2007), 'Public Statement: United Kingdom Court Martial Acquittals', Amnesty International, 15 March. Online, available at: www.se~e.com/pfc/misc/basraai.htm.
- ✓ Panorama (2008), 'On Whose Orders?' Panorama, BBC. Broadcast 25 February 2008. Online, available at: <http://news.bbc.co.uk/1/hi/programmes/panoramad/7235426.stm>.